

ادله ی عقلی بر اثبات اصالت قرآن و عدم تحریف آن

پروین مکه^۱

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۴/۵

پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۶

چکیده

این مقاله با عنوان اصالت قرآن کریم بر اساس ادله ی عقلی می باشد. قرآن کلام و حیانی است و بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است. اساساً تحریف کتاب آسمانی، بدین معناست که این تغییرات به گونه ای انجام پذیرد که دیگر کلام الهی، به درستی شناخته نشود و از دسترس بشر خارج گردد و یا چیزی به عنوان کلام خدا شناخته شود که سخن او نیست. مصونیت قرآن از تحریف، به معنای ماندگاری متن اصلی قرآن و آشنایی با آن در میان مردم است؛ به گونه ای که هیچ گاه مسلمانان و دیگر جوامع بشری از شناخت و دسترسی به متن اصلی آن محروم نشده و کلام خدا را از غیر آن با وضوح و آشنایی کامل تمیز خواهند داد. در قرآن کریم معجزه ی جاویدان پیامبر ختمی مرتبت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آخرین کتاب آسمانی، هرگز احتمال وقوع تحریف وجود ندارد. مقاله حاضر به تحلیل و بررسی دلایل الهی بودن الفاظ قرآن کریم و عدم وقوع تحریف در آن به شیوه ی استنباط عقلی می پردازد. از مجموعه ی این دلایل می توان به این نکته پی برد که الفاظ قرآن مانند محتوای آن از خدای متعال است که بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط جبرئیل نازل شده است نه آن که محتوایش الهی و الفاظش ساخته و پرداخته ی ذهن آن حضرت باشد. روش تحقیق بصورت تحلیلی - توصیفی می باشد.

واژگان کلیدی: تحریف، تحریف قرآن، تحدی، اصالت قرآن، ادله عقلی

۱. مقدمه

قرآن یگانه پیام آسمانی است که اصالت خود را در گذشت تاریخ نگاه داشته و راه دراز تاریخ را به سلامت و شایستگی پیموده و از گزند هر گونه آفات و دستبرد زمان در امان مانده است. بی شک نسبت تحریف و دگرگونی به کتاب خداوند عزیز و حمید، یک نسبت ظالمانه و مخالف با صریح قرآن است، چرا که خداوند سلامت و جاودانگی آن را در طول اعصار تضمین کرده و می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». (حجر ۹/۱۵) در آیات مورد بررسی قرار گرفته کوچکترین اشاره و نشانه‌ای مبنی بر تحریف قرآن وجود ندارد و نه تنها در این آیات بلکه در هیچ یک از آیات قرآن کریم نشانه‌ای از تحریف وجود ندارد چرا که قرآن معجزه‌ی جاویدان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آخرین پیامبر و ختم نبوت هستند پس باید معجزه‌ی ایشان که قرآن است نیز کاملاً عاری از هرگونه نقص و خلل باشد و برای عموم مردم و در همه‌ی اعصار و مکان‌ها مورد استفاده و بهره‌گیری باشد چرا که اگر معجزه‌ی پیامبر ختم نبوت، نقصی وجود می‌داشت و یا تحریفی رخ می‌داد آن را از حالت معجزه بودن خارج می‌ساخت و نیازمند این بود که پیامبری بعد از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بیاید تا معجزه‌ی کاملتری ارائه دهد. در صورتی که بر همگان مسلم و روشن است که بعد از ایشان هیچ پیامبری نیامده و نخواهد آمد. با توجه به دلایل متقن و مستحکم از کتاب و سنت، عقل مشخص می‌شود که این دلایل محکم و قابل دفاع است و در پرتو این دلایل محکم و اشکال ناپذیر، سستی شبهات مدعیان تحریف آشکار می‌گردد.

در میان کتب مبتنی بر وحی، قرآن به دلیل اصالت جایی مخصوص به خود دارد. دخل و تصرف بشری در قرآن راهی ندارد زیرا تدوین قطعی آن در زمان شخص پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) صورت گرفته است. به تدریج که آیات قرآن بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نازل می‌شده توسط خود حضرت و اصحابش به حافظه سپرده و مرتباً خوانده می‌شده و نیز توسط کاتبان وحی تحریر می‌گردیده است بنابراین از همان آغاز قرآن این دو عنصر ضامن اصالت را واجد بوده است.

در این مقاله سعی می‌شود که به اثبات الهی بودن قرآن پرداخته شود چیزی که از همان آغاز برای مشرکان و معاندان مورد تردید بوده و زبربار آن نمی‌رفتند. ادله عقلی و احادیث معصومان به جدمدافع حریم قدسی قرآن است و این دفاع در دو محور کلی دفاع از موجودیت قرآن و دیگری دفاع از آموزه‌های آن صورت گرفته است. اثبات خدایی بودن قرآن براساس دلایل عقلی از جمله قاعده لطف بر اصالت قرآن و عدم تحریف آن در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

نورنامه قرآن و حدیث

در فصلنامه علمی - تخصصی

دوره اول

شماره دوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱۴۲

۲- مفاهیم واژگان

۲-۱- «تحریف» در لغت

تحریف از ریشه ی «حرف» به معنای کناره و مرز یک چیز است و تحریف چیزی، کنار زدن آن و از جایگاه اصلی خود کج کردن و به سوی دیگر بردن است.^۱

تحریف را اینگونه معنا کرده اند: «التَّحْرِيفُ بِالشَّيْءِ إِمَالَتُهُ وَ الْعُدُولُ بِهِ عَنِ مَوَاضِعِهِ إِلَى جَانِبٍ ۲؛ تحریف به شیء این است که چیزی را به یک طرف میل داده و آن را از موضعش تغییر دهند.»

تحریف سخن به معنای دگرگون کردن سازی آن میباشد. خلیل می نویسد: «وَالْتَحْرِيفُ فِي الْقُرْآنِ تَغْيِيرُ الْكَلِمَةِ عَنْ مَعْنَاهَا؛ تحریف در قرآن بازگشت دادن لفظ از معنای خود است.» راغب گفته: تحریف کلام آن است که آن را در گوشه ای از احتمال قرار دهی که بتوان به دو وجه حمل کرد^۳. بنابراین تحریف از کلمه ی «حرف» گرفته شده و «حرف» هم به معنای «طرف و جانب» است، آن وقت تحریف که مصدر باب تفعیل است، یعنی گرداندن و میل دادن چیزی.

در قرآن نیز کلمه ی «حرف» به کاررفته است. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ ۴؛ بعضی از مردم اصلاً خدا را در یک جانب عبادت میکنند اگر خیری به او برسد اطمینان پیدا میکنند اما اگر مصیبتی برای امتحان به او برسد دگرگون میشود.» و نیز همان طور که یهود، معانی تورات را به معنای مشابه آن تغییر می داد و منحرف می ساخت و خداوند آنها را در قرآن اینطور وصف می کند «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ ۵؛ برخی از یهودیان سخنان را از جای خود تحریف می کنند»^۶.

اما در تحریف کلام گفته می شود: تحریف الکلام، تحریف الکتاب، تحریف القرآن. در قرآن کریم در چهار مورد تحریف کلام به کار رفته است و آن ها به ترتیب عبارتند از:

۱- «وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۷»

۲- «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ ۸»

۳- «وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ ۹»

۱. محمدهادی معرفت، مصونیت قرآن از تحریفه محمدهسپهری، ص ۱۹؛ رکذ اسماعیل بن حماد جوهری، صحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقیق احمد عبدالنفور عطار، ج ۳، ص ۱۳۳۲.

۲. همان، ص ۱۳.

۳. مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف دایرة المعارف جامع اسلامی، ج ۲، ص ۳۶.

۴. حج (۲۲) / ۱۱.

۵. نسام (۴) / ۴۶.

۶. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، ج ۳، ص ۲۱۰.

۷. بقره (۲) / ۷۵.

۸. نسام (۴) / ۴۶.

۹. مائده (۵) / ۱۳.

۴- «لَمْ يَأْتُوكَ يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ «۱»

۲-۲- «تحریف» در اصطلاح

در یک تقسیم بندی کلی می توان تحریف هرسخن و از جمله تحریف قرآن را می توان به دو نوع تحریف لفظی و معنوی تقسیم کرد:

۲-۲-۱- تحریف معنوی

یعنی تفسیر و معنایی را برای لفظ بگوییم که ذاتاً برآن دلالت ندارد، نه برای آن معنا وضع شده و نه قرائن و شواهدی بر آن گواهی می دهد و آن را تفسیر به رأی می گویند و در شرع مقدّس به شدت از آن نهی شده است^۲. تحریف به این معنا بدون تردید و اختلاف در تفسیر قرآن مجید واقع شده است زیرا تفسیر کردن آیات قرآن به معانی که هدف و مقصود قرآن نیست بسیار دیده شده است و بیشتر بدعت گذاران و صاحبان عقاید فاسد و مذاهب باطل، در قرآن مجید چنین تفسیر و تحریفی مرتکب شده اند و آیات آن را بر طبق نظریات و تمایلات نفسانی خود تأویل نموده و یا با افکار و عقایدشان تطبیق داده اند^۳.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) مردم جاهل را چنین وصف می کند: اگر قرآن تحریف شود برای آنان از هر چیزی گران بهاتر خواهد بود، اما اگر درست تلاوت گردد ارزشی نخواهد داشت. در نامه ی امام باقر (علیه السلام) سعدالخیبر آمده است: «وَ كَانَ مَنْ نَبَذَهُمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَفُوا حُدُودَهُ؛ آنان که کتاب خدا را به دور افکنده اند، حروف آن را نگه داشته اند و حدود آن را تحریف کرده اند.»

در واقع شدن تحریف معنوی «تفسیر به رأی قرآن» به هیچ وجه شک و در مردود بودن آن تردیدی وجود ندارد؛ شواهد آن بدین شرح است:

۱- تأکید همراه با تکرار رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره ی زیان تفسیر به رأی «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ؛ هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند می بایست خود را برای آتش مهیّا سازد.»^۴

۲- وجود تعداد زیادی ادعا کننده به تفسیر، که قرآن را برپایه ی تمایلات درونی خود تفسیر می کردند که گاه همچون قتاده ای از سوی ائمه (علیهم السلام) ملامت شده اند.

۳- افتراق مسلمین به هفتاد و سه فرقه که عده ای از آنان اساس اعتقادات خود را برپایه ی آیات قرآن می دانند.

۴- هشدار و توصیه ی حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) به عبدالله بن عباس که برای گفت و گو با خوارج به جای قرآن با سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) استناد

۱. مائده (۵)/۴۱.

۲. محمدرضا رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۵، ص ۱۲۲.

۳. ابوالقاسم خوئی، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، صادق نجمی و هاشم هاشم زاده هریسی، ج ۱، ص ۳۰۶.

۴. هندی، علاء الدین علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ج ۲، ص ۱۰.

کند. «لَا تَخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ - فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ - تَقُولُ وَ يَقُولُونَ... وَ لَكِنْ حَاجَجُهُمْ بِالسَّنَةِ - فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصاً»؛ با آنان به وسیله قرآن بحث و مناظره نکن، زیرا قرآن تأویلات و معانی مختلفی دارد، تو یک چیز می گویی و آنها چیز دیگر، بلکه با سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن بگو زیرا آنان راه گریزی از سنت ندارند.^۲»

تفسیر به رأی به رغم ناپسند بون و ضربه های سهمگینش، نمی تواند به اعتبار و حجیت قرآن صدمه ای به بار آورد؛ به سبب اینکه امری خارج از هویت قرآن به شمار می آید و همواره در طول دوره های متمادی عده ای از علمای متقی و متخصص در دین مبین اسلام برای پاسداشت قرآن از هرگونه انحراف و تحریفی آمادگی داشته، باجان و دل از آن مرزبانی می کردند.^۳

علیرغم این که کلمه ی تحریف ظهور در تحریف معنوی دارد، گاهی در تحریف لفظی نیز به کار رفته است.^۴

۲-۲-۲- تحریف لفظی و اقسام آن

تحریف لفظی یعنی کم یا زیاد کردن قرآن به طوری که در تلفظ اصل قرآن خللی وارد شود. برای این که ببینیم تحریف لفظی در قرآن کریم صورت گرفته یانه، باید قرآن موجود بین مسلمین را بررسی کرد.

در زمان نزول قرآن عده ای به حفظ و عده ای دیگر به نوشتن آیات نازل شده می پرداختند و آیات قرآن را بر روی پوست، کاغذ، چوب، استخوان کتف شتر و گاو و گوسفند ویا... می نوشتند.^۵ در آن زمان قرآن بدون حرکت و نقطه نوشته می شد. زبان مردم جزیره العرب همان طور که از نامش پیداست، عربی بود و آنان مشکل زیادی در خواندن این کتاب آسمانی نداشتند، به خصوص که فصاحت و بلاغت در آن زمان به اوج رسیده بود. وقتی اسلام از جزیره العرب فراتر رفت و به سرزمین هایی چون ایران، روم و افریقا قدم نهاد، عده ی زیادی غیرعرب با زبان های مختلف به اسلام گرویدند، اولین نقطه ی اتصال هریک از این تازه مسلمان ها با اسلام همان قرآن بود. آنان چون با زبان عربی آشنا نبودند و مقید بودند که این کتاب را بدون اینکه در اصل تلفظ آن خدشه ای وارد شود نقطه گذاری و اعراب گذاری کنند. این کار هیچ تغییری در اصل این کتاب آسمانی و یا تلفظ آن ایجاد نکرد و تنها موجب سهولت در تلاوت آن شد.^۶ در واقع این نقطه گذاری و اعراب گذاری مرحله ای از تکامل کتابت است، و نمی توان آن را افزون بر قرآن و نوعی تحریف به حساب آورد؛ زیرا تحریف و کم یا زیاد کردن از قرآن به طوریکه در تلفظ قرآن تأثیر داشته

۱. نهج البلاغه، محمدشتی، نامه ۲۷، ص ۲۸۷.

۲. محمدصادق عارف و دیگران، ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۳۶۵.

۳. عبدالله جولای آملی، نزاهت قرآن از تحریفه تحقیق علی نصیری، ص ۱۹۰.

۴. رسول جعفریان، افسانه ی تحریف قرآن، ص ۱۰.

۵. محمدباقر حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۲۱۵.

۶. محمدباقر حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۴۶۵.

باشد، شامل این مسأله نمی‌شود چون حرکات و نقطه‌ها در تلفظ قرآن هیچ تأثیری ندارد. بنابراین تحریف لفظی به حرکت و حرف اصلاً در قرآن رخ نداده است.

بنابراین تحریف لفظی، دخالت و تصرف در ساختمان الفاظ و عبارت‌های قرآن است که به چند صورت بیان می‌گردد:

۱- تحریف به زیاده: یعنی افزودن کلمه یا جمله‌ای به آیات قرآن. به صورتی که گفته شود: مقداری از قرآن در دسترس، حقیقتاً همان قرآنی که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل گشته، نمی‌باشد؛ که به ابن مسعود و بعضی دیگر از پیشینیان نسبت داده شده که برای رفع ابهام از لفظ برخی آیات، کلماتی به آن می‌افزودند، البته نه به این اعتقاد که جزء قرآن باشد بلکه تنها برای شرح و توضیح این کار را انجام دادند البته تحریف به این معنا اصلاً راهی به قرآن نیافته است و بطلان آن در میان مسلمین امری است آشکار و واضح.

اولین کسی که به جمع آوری قرآن پرداخت، حضرت علی (علیه السلام) بود و سپس ابن مسعود و دیگران. اما این قرآن‌ها در دسترس نبود و بیشتر مردم به کمک حافظه، قرآن را قرائت می‌کردند. لذا وقتی کلمه‌ای یادشان می‌رفت از مترادف آن استفاده می‌کردند و بعضی از نویسندگان وحی و مفسران قرآن معنا و تفسیر بعضی از کلمات و آیات را نمی‌دانستند و از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) سؤال می‌کردند و معنا و تفسیر آن را جلوی کلمه یا آیه می‌نوشتند. وقتی این قرآن‌ها به دست دیگران می‌افتاد، خیال می‌کردند این‌ها از قرآن است. مثلاً نقل شده که ابن مسعود و ابن زبیر و ابن عباس آیه‌ی ۱۹۸ سوره‌ی بقره را به این صورت خوانده‌اند: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ {فِي مَوَاسِمِ الْحَجِّ} وَ حَالِ أَنْكَه» «فِي مَوَاسِمِ الْحَجِّ» جزء قرآن نیست و کسی هم نپذیرفته است و در توجیه آن گفته‌اند که این تفسیری از آنان است نه اینکه یک قرائت باشد. اگر کسی قائل به تحریف قرآن باشد قائل به این نوع تحریف (زیاد کردن) نشده است و همه قبول دارند که چیزی به قرآن افزوده نشده و اختلاف در تحریف به نقصان است. کسی نگفته است حرف، کلمه، آیه و یا سوره‌ای به قرآن افزوده شده است.

۲- تحریف در قرائت: کاستی و فزونی در حروف یا حرکات. این تحریف در اختلاف قرائت‌ها به چشم می‌خورد، یعنی کلمه‌ای بر خلاف قرائت شناخته شده بین مسلمین، قرائت شود مانند بیشتر اجتهادات قرآء، در قرائت‌هایشان که سابقه‌ای در صدر اسلام نداشته است. ما این قرائت‌ها را جایز نمی‌دانیم، چرا که قرآن یکی است و از نزد خدای یکتا نازل شده است. این نوع تحریف نیز باطل است مگر در برخی از الفاظ، مانند آیه «وَ اْمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ اَرْجُلِكُمْ» به کسر اُرْجُل و نصب آن و آیات دیگر که مخالف با قواعد و اصول و ادبیات عرب و قرائت جمهور نیست خصوصاً آنکه در روایت صحیح نیز آن قرائت

وارد شده باشد. ما معتقدیم قرآنی که بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده تنها به یک قرائت خاص و آن قرائت حفص از عاصم بود و تنها این قرائت را معتبر می دانیم زیرا چنین قرائتی با روایت صحیح موافق است و عاصم از استاد خود ابو عبد الرحمن سلمی و او نیز از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) گرفته است و آن حضرت نیز به قرائتی تمسک می کرده است که بین مسلمانان رواج داشته و با نصّ اصلی وحی موافق بوده، تمسک می کردند^۱.

۳- تحریف در لهجه و گویش: یعنی همان گونه که لهجه ی قبيله های مختلف عرب هنگام تکلم به حرف یا کلمه ای، در حرکات و نحوه ی ادا نمودن متفاوت است، قرآن را نیز به لهجه ی خودشان تلاوت کنند. این مسأله تاجایی که ساختمان اصلی کلمه محفوظ باشد و معنای آن تغییر نکند مجاز است ولی اگر اختلاف لهجه موجب لحن غلط و مخالف باقواعد صرف و نحو باشد قرائت به آن مجاز نیست.

خداوند متعال می فرماید: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ ۗ۲» قرآنی است عربی و فصیح و خالی از هرگونه کجی و نادرستی. «

۴- تحریف موضعی: یعنی آیه یا سوره بر خلاف ترتیب نزول، در قرآن ثبت شود. این مسأله در آیات بسیار کم است ولی سوره ها معمولاً به ترتیب نزول ثبت نشده اند^۳.

۵- تحریف جابه جایی دو لفظ: یعنی کلمه ای برداشته شود و کلمه ای دیگر جایگزین گردد، خواه کلمه ی دوم با اولی هم معنی باشد یا نه. چنان که برخی معتقدند به جای «فَامْضُوا إِلَيَّ ذِكْرَ اللَّهِ» «فَاسْعَوْا إِلَيَّ ذِكْرَ اللَّهِ ۴» آمده است که دلیلی بر صحت این تحریف در دسترس نیست.

۶- تحریف به معنای کاستن از قرآن: به گونه ای که گفته شود قرآن در دسترس، همه ی آنچه بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل گشته، نمی باشد. بلکه بخشی از آیات یا سوره های آن حذف شده است^۵.

مراد از تحریفی که مقالات و کتاب های فراوان بر ردّ آن نگارش شده همین نوع است و ما نیز در این جستار بر آن هستیم تا بر بطلان این پندار دلایلی را اقامه کنیم.

تحریف به نقیصه دو گونه است: یکی این که از قرآن حاضر کلماتی ساقط شود چنانچه روایت شده ابن مسعود آیه ی سوم سوره ی «لیل» را اینگونه می خواند «وَالذِّكْرَ وَالْأُنثَى؛ مذکر و مؤنث» و کلمه ی «مَا خَلَقَ» را ساقط می کرد. دوم اعتقاد به اینکه چیزهایی از قرآن حاضر خواه عمداً و یا از روی فراموشی حذف شده، حال گاهی یک حرف یا کلمه یا جمله کاملی حذف شده و گاه

۱. رک: محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۲، ص ۲۲۲.

۲. زمر (۳۹)/ ۲۸.

۳. محمد هادی معرفت، مصونیت قرآن از تحریف، ص ۲۲.

۴. جمعه (۶۲)/ ۹.

۵. مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۲، ص ۳۷۷.

آیه و حتی سوره‌ای از قرآن کریم ساقط شده است و از راه یافتن اینگونه تحریف در قرآن در میان مسلمانان مورد اختلاف است که عده‌ای از علمای اهل سنت آن را پذیرفته‌اند و البته همه‌ی علمای شیعه این نوع تحریف را مردود می‌دانند.

۳- ضرورت اثبات نزاهت قرآن از تحریف

اعتبار رسالت هر پیامبری به معجزه‌ی او بستگی دارد و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) معجزه‌ی رسالت خود و حقایق اسلام را قرآن بر شمرده است. از این رو اعتبار اسلام به حقایق قرآن گره خورده است. اعتبار استناد به قرآن، اعجاز قرآن و اعتبار روایات پیشوایان معصوم (علیهم السلام) وابستگی جدی به اثبات تحریف ناپذیری قرآن دارد. اگر تحریف ناپذیری قرآن به اثبات نرسد اعتبار قرآن مخدوش می‌شود و هرگونه استناد به آیات آن با مشکل اساسی روبه‌رو خواهد بود. باید توجه داشت که شبهه‌ی تحریف به حجیت همه‌ی آیات صدمه می‌زند. زیرا احتمال تحریف در هر آیه‌ای از آیات قرآن دست استدلال به آن را کوتاه می‌کند^۱. و نیز از طرفی آیات قرآن بسان حلقه‌های زنجیر به هم بسته‌اند و چون اجزاء یک ساختمان پیوستگی و ارتباط عمیق با یکدیگر دارند. از سوی دیگر نمی‌توان میان آیات فقهی و آیات معارف و سایر آیات مرز بندی کرد چون بسیاری از این آیات در یکدیگر تنیده‌اند.

شبهه‌ی تحریف افزون بر قلم مفسر، زبان فقیه و... را نیز محدود می‌کند. به هر روی با راهیافت احتمال تحریف فی الجمله تمام قرآن، بالجمله از اعتبار و سندیت ساقط می‌شوند و نیز وجهه‌ی اعجاز قرآن نیز مخدوش می‌شود؛ زیرا یکی از وجوه اعجاز را هماهنگی و عدم تناقض آیات بر شمرده‌اند و قرآن نیز بر آن تأکید کرده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^۲؛ آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند و اگر قرآن از نزد غیر خداوند می‌بود هر آینه در آن اختلاف زیادی می‌یافتند.»

اثبات پیراستگی قرآن از جهات فراوانی ضروری است از جمله:

۳-۱) اثبات حجیت ظواهر قرآن و امکان استفاده از مدالیل آیات

از ظاهربارت‌های گروهی از اخباریون استفاده می‌شود که آنان دلالت‌های برگرفته از ظواهر قرآن را حجّت نمی‌دانند و با انحصار فهم و تفسیر آیات به امامان معصوم (علیهم السلام) معتقدند تنها آن دسته از دلایل آیات حجت است که از طریق امامان معصوم (علیهم السلام) و در قالب روایات صحیح به دست ما رسیده باشند. با چنین نگرشی عملاً هیچ مفسر

۱. جعفر انواری، قرآن درآینه‌ی تاریخ، ۱۳۹۰، ص ۴۹۷.

۲. تسلسل (۳) ۸۲.

یا فقیه‌ی حقّ مراجعه‌ی مستقیم به آیات قرآن را نخواهد داشت و تنها از منظر روایات صحیح تفسیری می‌تواند به دلالت آیات استناد کند. از نمونه دلایلی که این دسته از اخباریین برای اثبات مدّعی خود به آنها استناد کرده‌اند، احتمال وقوع تحریف در قرآن است. زیرا با احتمال کاستی بخشی از آیات، حجّیت ظواهر آیات زیر سؤال می‌رود، چه ممکن است بخشی از قرائن خلاف ظواهر آنچه موجود است در آیات حذف شده منعکس شده باشد. از این رو فقیه یا مفسّر حق ندارد به دلالت های ظاهراً آیات تمسک کند. این احتمال با مراجعه به روایات ائمه (علیهم السلام) به جهت آگاهی و احاطه‌ی آنان به قرائت منتهی می‌شود. اثبات پیراستگی قرآن از تحریف، این دستاویز سست اخباریون را مخدوش می‌سازد و راه را برای استفاده از ظواهر آیات قرآن هموار می‌سازد^۱.

۲-۳) منبع بودن قرآن در فروع و اصول دین

از آنجا که قرآن متن اصلی دینی ما مسلمانان برای شناخت احکام و اصول و فروع دین است ازین رو ضروری است تا با اثبات اصالت قرآن وعدم تحریف آن راه رابردشمنان اسلام و تشییع بست.

اولین مرحله در شناخت هر کتابی، اعتبار اسناد آن به گوینده و آورنده اش و بررسی دلایل آن است. دفاع از کرامت و اصالت قرآن کریم از اساسی ترین وظایف دینی هر فرد مسلمانی به ویژه سنگرداران حریم مقدس شریعت است.

۳-۳) ملاک بودن قرآن برای رفع تعارض بین روایات

اعتبار روایات به ویژه در مقام تعارض روایات با یکدیگر، به اعتبار قرآن وابسته است. پذیرش تحریف در قرآن، به اعتبار روایات خدشه وارد می‌سازد. وابستگی اعتبار روایات به اعتبار قرآن در بسیاری از روایات نیز بازتاب یافته است که در اینجا به نقل دو روایت بسنده می‌کنیم:

الف - پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در خطابه خود در منی فرمود: ای مردم هر حدیثی که از من به شما برسد و با کتاب الهی هم خوان باشد، آن حدیث گفتار من است، در غیر اینصورت آن حدیث هیچ گونه ارتباطی به من نخواهد داشت^۲.

ب - امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: هرگاه گفتاری از ما به شما برسد با کتاب الهی ناسازگار باشد محکوم به بطلان است^۳.

فقیهان از مجموعه‌ی این روایات بر داشت کلی خود را با این جمله عنوان کرده‌اند: هر حدیثی که با کتاب الهی ناسازگار باشد آن را بر دیوار بزنید. بدیهی است اگر قرآن با نفوذ تحریف در آن، اعتبار خود را از دست بدهد، نمی‌تواند معیار اعتبار روایات قرار بگیرد.

۱. عبدالله جولای، نزهت قرآن از تحریفه ص ۲۴.

۲. جصاص رازی، احکام القرآن، ج ۴، ص ۲۵۲؛ رکه؛ محمّد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، همان.

۳-۴) پاسخگویی به سؤالات غرض ورزان

با سخت گیری بر تحریف قرآن دو گروه از غرض ورزان و کینه ورزان سود فراوان میبرند. گروه نخست مخالفان و دشمنان مسلمین اند. گروه دوم دشمنان تشیع اند. اهداف این گروهها که معتقد بر تحریف قرآنند عبارتست از ضربه زدن به اسلام و دگرگون کردن حقایق آن و نیز هواداری از مسیحیان در برابر خطر گسترش اسلام، با فاصله انداختن میان ایشان و حقایق درخشان و نشانه های آشکار و روشن اسلام و تلاش در جهت مسیحی کردن مسلمانان، یا دست کم سست کردن باورهای آنان^۱ و نیز با اتهام اعتقاد شیعه به تحریف قرآن درصدد جدا کردن تشیع از پیکره ی اسلام و مسلمانان اند. بنابراین با اثبات عدم تحریف قرآن، افزونبر آنکه ریشه ی شبهه افکنان کینه ورز اسلام را می خشکاند، پاسخی در خور به تهمت هایی ناروا به شیعه خواهد بود.

نروزنامه قرآن و حدیث

دوره اول

شماره دوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۴- ادله ی عقلی بر اثبات اصالت قرآن و عدم تحریف آن

قرآن که کلام برین است، هم لفظ و هم معنایش از طرف خداوند است و چگونگی ایجاد این لفظ و معنا همانا به «اراده و مشیت خداوند» است. یعنی خداوند آن را اینگونه ایجاد و انشاء کرده است که با «اراده» و «خواستش» بر قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل نموده است و آن قرآنی را که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیانش هم می کند هم لفظ و هم معنایش را خداوند در قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) القاء کرده است لهذا قرآن نسبت به حدیث نبوی و حدیث قدسی باید گفت فاصله ی زیادی دارد اگر چه جوهره ی این سه کلام به یک نقطه و به یک جای منتهی می شود ولی همان طوری که نور، رتبه اش فراوان است و دارای شدت و ضعف می باشد باید دانست که قرآن مبارک کلامش نورنور است و در والاترین و بالاترین مرتبه ی خودش اینطور تجلی یافته است که بر قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم لفظ و هم معنایش القاء می شده است و سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را ابلاغ کرده است.^۲

موضوع عدم تحریف کتب آسمانی برای همه ی ادیان آسمانی بسیار مهم است، اما آنچه برای دین اسلام مهمتر می نماید، معجزه دانستن قرآن کریم و عدم تحریف آن است، هر خدشه ای که به این باور اسلامی وارد شود، می تواند بسیاری از باورهای اسلامی دیگر را نیز متزلزل نماید.

قرآن مستند به خداست. خدای چیره و ستوده و دانا به وساطت مردی پاک و آسمانی که هرگز درس نخوانده و نوشتن و خواندن نمی دانسته و تا هنگام بعثت خویش سخنی در این طریق نگفته است و معجزی بدین بزرگی و شگفتی نیآورده است که همگان در برابر

۱. محمدهادی معرفت نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ص ۲۱.

۲. عسگر یحیی زاده خطیر، قرآن مکرم و عزت مطهر، ص ۱۹.

معجزه اش تعظیم کنند و از اتیان به مثل آیاتش به ناتوانی خویش اذعان نمایند. پس قرآن از آسمان علم و مشیت حق نازل گردیده است.

مهم آنکه این قرآن نه تنها مفاهیم عالی و بلندش از سوی حق فرود آمده بلکه عین الفاظ هم، ساخته ی سازمان وحی و قلم حکمت خداوندی است که به زبان عربی روشن فرود آمده است و این امتیاز در انحصار قرآن است که هم لفظ و هم معنی هر دو منزل است و حال این که سایر کتب آسمانی فقط مفاهیم آنها بر پیامبران فرود آمده است. پس قرآن کتابی محکم و مستند است و انحراف و اعوجاجی در آن نیست^۱.

عقل انسان به روشنی حکم می کند که احتمال هر گونه تغییر و تبدیل از ساحت مقدّس کتابی مثل قرآن کریم به دور است، زیرا قرآن کتابی است که از روز اول مورد عنایت و اهتمام یک امت بزرگ و با فرهنگ بوده و پیوسته آن را مقدّس شمرده^۲؛ چراکه قرآن، اولین مرجع آنان در تمام ابعاد زندگی از مسائل دینی گرفته تا فعالیت سیاسی و اجتماعی است. در این فصل به ذکر چند دلیل عقلی برای اثبات عدم تحریف قرآن و اصالت الهی بودن آن می پردازیم:

۴-۱- برهان «قاعده ی لطف»

«لطف» به عنوان یکی از قاعده های مهم و تأثیر گذار در علم کلام، عبارت است از هرآنچه که مکلف با آن، به انجام فعل طاعت، نزدیک و از معصیت دور گردد و در اصل توان مکلف بر انجام آن فعل، دخیل نبوده و به حدّ اجبار نرسد. لطف در اصطلاح متکلمان، از صفات فعل الهی است و مقصود این است که خداوند آنچه که به گرایش مکلفان به طاعت و دوری گزیدن آنان از معصیت کمک می کند در حقّ آنان انجام داده و این امر مقتضای عدل و حکمت اوست. برخی نیز مانند شیخ مفید آن را از باب جود و کرم واجب می دانند^۳. شیخ مفید در این معنا آورده است: «اللُّطْفُ مَا هُوَ يَقْرِبُ الْمَكْلُفُ مَعَهُ مِنَ الطَّاعَةِ وَ يَبْعُدُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَلَا حِظًّا لَهُ فِي التَّمَكِينِ وَلَمْ يَبْلُغْ حَدَّ الْإِجْءَاءِ^۴؛ لطف چیزی است که مکلف با آن به طاعت نزدیک و از معصیت دور می گردد و در اصل توان مکلف بر انجام فعل بهره ای نداشته و به حدّ اجبار نیز نرسد.»

علمای علم کلام می گویند: فرستادن پیامبران و نازل ساختن کتاب ها از سوی پروردگار حکیم، از باب لطف است؛ چرا که خداوند متعال اراده نموده تا بشر را به سعادت دنیا و آخرت برساند و بشر به سعادت نمی رسد مگر با فرستادن پیامبر و کتاب که راههای سعادت و شقاوت او را بنماید. و این لطف بزرگ از سوی خداوند متعال برای مردم است تا حجت تمام شود و کسی نتواند بهانه ای آورد، از این رو خداوند هزاران پیامبر ارسال

۱. فخرالدین حجازی، پژوهشی درباره ی قرآن و پیامبر، ص ۱۰۶-۱۰۵.

۲. محمدهادی معرفت، مصونیت قرآن از تحریف، ص ۳۹.

۳. شیخ مفید، احوال المقالات فی المذاهب و المختارات، طاهره عظیم زاده تهرانی، محمدجواد مشکور، ص ۵۹.

۴. همو، النکت الاعتقادیة، بی چه المؤتمر العالمی للشیخ المفید، بی تا، ص ۲۶.

داشته و چندین کتاب نازل فرموده و رسالت را به حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله وسلم) ختم فرمود. بنابر این به مقتضای قاعده لطف، باید کتاب خدا که آخرین کتاب آسمانی است از هر گونه تغییر و تبدیلی محفوظ بماند.^۱

برای اثبات عقلی این قاعده چنین استدلال می کنند که اگر لطف خداوند واجب نباشد، نقض غرض پیش می آید. بنابر این به مقتضای حکمت، لطف بر خدا واجب است.^۲ در کتاب کشف المراد این استدلال چنین آمده است: هنگامی که تکلیف کننده بداند که اطاعت کردن مکلف در گرو لطف است، اگر بدون لطف بر او تکلیف کند، غرض خود را نقض کرده است. مانند آنکه شخصی، دیگری را به مهمانی دعوت می کند و می داند که تنها در صورت به جا آوردن آدابی خاص دعوت را می پذیرد، حال اگر این آداب را به جا نیاورد، غرض خود را نقض کرده است؛ بنابر این وجوب لطف مستلزم تحصیل غرض است.^۳

۴-۲- برهان خاتمیت

مسلمانان همواره ختم نبوت را امر واقع شده تلقی کرده اند. هیچ گاه برای آنها این مسأله مطرح نبوده که پس از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) پیغمبر دیگری خواهد آمد یا نه؟

از عقاید مسلمة و ضروریة اسلامیة عقیده به خاتمیت دین اسلام و خاتم الانبیا بودن حضرت رسول اعظم، محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله وسلم) است؛ که بعد از آن حضرت و دین او، نه پیغمبری خواهد آمد و نه دینی کامل تر و جامع تر از آن خواهد بود.^۴

بشر قدیم به علت عدم رشد و عدم بلوغ فکری قادر به حفظ کتاب آسمانی خود نبود. معمولاً کتب آسمانی مورد تحریف و تبدیلی قرار می گرفت و یا به کلی از بین می رفت. از اینرو لازم می شد که این پیام تجدید شود. یکی از علل تجدید رسالت و ظهور پیامبران جدید، تحریف و تبدیل هایی است که در تعلیمات و کتب آسمانی مقدس پیامبران رخ می داده است. غالباً پیامبران إحیاء کننده ی سخن فراموش شده و اصلاح کننده ی تعلیمات تحریف یافته ی پیشینیان خود بوده اند. نبوت معلول نیاز مندی بشر به پیام الهی است و در گذشته طبق مقتضیات دوره ها و زمان ها این پیام تجدید شده است. ظهور پیاپی پیامبران، تجدید دائمی شرایع، نسخهای مداوم کتب آسمانی همه بدان علت است که نیازمندی های بشر دوره به دوره تغییر می کرده است و بشر در هر دوره ای نیازمند پیام نوین و پیام آور نوینی بوده است. با این حال چگونه می توان فرض کرد که با اعلام ختم نبوت این رابطه یکباره بریده شود و پلی که جهان انسان را به جهان

۱. حسن طاهری خزیم آبادی، عدم تحریف قرآن، ص ۱۰۶.

۲. علامه حلی، مناہج البقین فی اصول الدین، ص ۲۸۷.

۳. همو، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد ابوالحسن شعرانی و دیگران، ص ۴۴۴-۴۴۵.

۴. لطف الله صافی گلپایگانی، معارف دین، ج ۱، ص ۶۸.

غیب متصل می کند یکسره خراب گردد و دیگر پیامی به بشر نرسد و بشریت بلا تکلیف گذاشته شود؟^۱

اما سخن در این است که چه چیزی از دین باید مصون از تحریف باشد؟ یقیناً آنچه بنام دین و مجموعه هدایت الهی برای یک پیامبر نازل گشته است؛ یعنی، کتاب او باید مصون از تحریف باشد و این شرط لازم مصونیت دین از تحریف است، پس از قبول خاتمیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و این که اسلام آخرین آیین الهی است، و رسالت قرآن، تا پایان جهان برقرار خواهد بود چگونه می توان باور کرد که خدا این یگانه سند اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را پاسداری نکند؟^۲

زمان نزول قرآن یعنی ۱۴ قرن پیش مقارن است با دورانی که بشریت کودک خود را پشت سر گذاشته و مواریت علمی و دینی خود را می تواند حفظ کند و لهذا در آخرین کتاب مقدس آسمانی یعنی قرآن تحریفی رخ نداده است. لهذا این علت که یکی از علل تجدید نبوت بود منتفی گشت^۳.

قرآن در چندین جا تصریح می کند که کلام خدا سند نبوت است و کتاب اسلام به شمار می آید مانند آیه ۳۴ طور «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» «پس اگر راستگوئید سخنی مانند آن بیاورید» و از طرفی دیگر دین اسلام را دین خاتم معرفی می کند مانند آیه ۸۵ سوره ی آل عمران «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» و هر کس جز اسلام آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است. «و آیه ی ۴۰ احزاب «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» «محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، ولی رسول خدا و خاتم و آخرین پیامبران است و خداوند به هر چیز آگاه است.»

در این دلیل از خاتمیت دین اسلام به مقتضای عقل مصونیت قرآن کنونی استخراج می شود. این دلیل عقلی صرف به این شرح است:

الف: قرآن کتاب اسلام است.

ب: دین اسلام دین خاتم است.

ج: کتاب دین خاتم، مصون از تحریف است (به مقتضای عقل)

نتیجه: قرآن مصون از تحریف است^۴.

۱. ر. ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، صص ۱۵۴-۱۵۶.

۲. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۲، ص ۱۵۰.

۳. مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلام، ج ۴، ص ۴۸.

۴. مهدی هادوی تهرانی، مبانی کلامی اجتهاد، ص ۱۷۱.

۴-۳- ضرورت عصمت انبیا

وحی و نبوت در میان یافته‌های انسانی یک ادراک ممتاز و منحصر به فرد است و دریافت آن معلول به کارگیری حس است و نه عقل و نه راه‌های دیگر معرفت، بلکه دریافتی است از جهان بالا آن هم برای هدایت بشر^۱. قرآن وحی است آسمانی نه مولود فکر بشری.

پیغمبران و فرستادگان خدا باید معصوم باشند یعنی هم در فرا گرفتن تعلیمات وحی از عالم بالا و هم در نگهداری آنچه فرا گرفته‌اند و هم در تبلیغ آنچه فرا گرفته و نگاه داشته‌اند از خطا و معصیت مصون باشند زیرا اینان برای دستگاه آفرینش در هدایت عمومی که می‌کنند وسیله‌ی کارند و اگر در فراگرفتن و نگاه داشتن و رسانیدن وحی خطائی کنند یا به واسطه وسوس شیطانی و نفسانی خیانتی ورزند یا معصیتی کنند که قهراً به خلاف آنچه تبلیغ قولی کرده‌اند تبلیغ فعلی خواهد بود در همه‌ی این صور دستگاه آفرینش در اجرا برنامه‌ی هدایت خود خطا نموده و محالی به وقوع پیوسته است^۲.

انبیای الهی ضرورتاً باید در گرفتن «وحی» و ابلاغ آن به مردم از اشتباه مصون باشند، یعنی نباید مردم احتمال بدهند که ممکن است آنچه این پیامبر به عنوان وحی و گفته‌ی خداوند متعال برای آنها نقل می‌کند، خطا و اشتباه باشد. دلیل این ضرورت روشن است، زیرا در صورت عدم مصونیت، فلسفه‌ی وحی که متکامل است، محقق نمی‌شود، چون اشتباه در ابلاغ وحی، بدون شک انحراف از مسیر تکامل را به دنبال دارد و از این رو به حکم قطعی عقل، خداوند باید فرستادگان خود را از اشتباه در ابلاغ وحی معصوم و مصون بدارد^۳. اگر پیامبری در دریافت یا ابلاغ وحی مرتکب خطا شود وثاقت و اعتبار خویش را در سایر موارد از دست می‌دهد، زیرا از آن پس در هرچه که او به عنوان وحی عرضه کند، احتمال خطا خواهند داد و با این احتمال دیگر نمی‌توان به سخنان و تعالیم او اعتماد ورزید. در نتیجه حجت بر مردم تمام نمی‌شود و غرض از بعثت حاصل نمی‌گردد^۴.

۴-۴- ضرورت اتمام حجت

عقل می‌پذیرد که از میان آفریده‌های خداوند، انسان به جهت داشتن اختیار و آگاهی، از امتیاز خاصی برخوردار است و به همین دلیل، او موجودی مکلف است و به سبب همین تکلیف نیز نظام پاداش و کیفر برای وی در نظر گرفته شده است.

براساس همین مبانی عقلی، تکلیف زمانی بر انسان منجز می‌شود که کنار قدرت و اراده، علم به تکلیف وجود داشته باشد؛ یعنی اوامر و نواهی الهی به او رسیده باشد و در صورتی که در ابلاغ این تکلیف خللی ایجاد شود، تکلیف از او ساقط است. تنجز تکلیف

۱. جعفر سبحانی، مدخل مسائل جدید در علم کلام، ج ۲، ص ۲۰.

۲. محمدحسین طباطبایی، قرآن در اسلام از دیدگاه تشیع، ص ۹۹.

۳. محمدمهدی محمدی ری شهری، فلسفه‌ی وحی و نبوت، ص ۲۰۲.

۴. مهدی جدی، مقاله عصمت انبیا، پایگاه تحقیقاتی القرآن، ۱۳۹۱.

هم به معنای حجّیت است؛ یعنی اگر لزوم انجام چیزی به انسان بالغ عاقل قادر ابلاغ شود، حجّت بر او تمام است و خداوند می تواند در قیامت او را به سبب عدم اتیان آن چیز معین، عقوبت کند و او نیز می تواند در صورت این اعتراض خداوند که چرا به آن چیز عمل کردی، با خداوند احتجاج کند که اگر تکلیف دیگری مورد نظر او بوده است، چرا به وی ابلاغ نکرده است. بر اساس همین مبنا، اصولیان معتقدند در شبهات تحریمی، افزون بر برائت شرعی، برائت عقلی نیز جاری است؛ یعنی عقل حکم می کند که عقاب بدون بیان بر مولا قبیح است و فرض، این است که حکم شرعی حرمت شیء معین به مکلف ابلاغ نشده است.^۱

۴-۵- تکلیف مالا یطاق

از جمله دلیل عقلی دیگری که بر ردّ احتمال کاستی در قرآن ذکر کرده اند، این است که هر گاه گفته شود کتابی که بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) هست به جهت احتمال کاهش غیر از آن کتاب موجود در عصر خود آن حضرت می باشد لازم می آید خداوند انسان های بعد از رحلت را به بر نامه هایی مکلف سازد که از حیطة ی قدرت آنها بیرون است چون فرض این است که خداوند مسلمانان را به عمل نمودن به قرآن زمان رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) مکلف ساخته است و حال آنکه طبق ادله این نوع تکلیف محال می باشد. طبق این نوع استدلال منظور از کتاب الله نمی تواند غیر از این قرآن متواتر باشد که در دسترس همگان است و گرنه لازم می آید خداوند ما را به برنامه ای مکلف سازد که از طاقت و توانمان خارج است.^۲

۴-۶- برهان حکمت

خداوند آخرین کتاب آسمانی خود را به نام قرآن برای هدایت بشر فرستاده است. خداوند دیگر نه کتابی می فرستد و نه پیامبری. بنابراین قرآن اولین و آخرین منبع هدایت بشر تلقی می شود. تحریف چنین کتابی برابر با عدم حفظ خداوند و مساوی با گمراهی بشر است و این با حمید و حکیم بودن خداوند سازگار نیست. بنابر این خداوند به مقتضای حکیم بودنش این کتاب را حفظ می کند.^۳

۴-۷- برهان اعجاز قرآن

معجزه و خرق عادت بودن قرآن کریم یعنی بشر از آوردن نظیر آن عاجز و ناتوان است و الفاظ و معانی آن از جانب خداوند است.^۴ معجزه قابل تعلیم و تعلّم نیست، درسی ندارد که کسی بخواند و یاد بگیرد و ریاضتی ندارد که کسی بکشد و دارای معجزه شود بلکه یک موهبت الهی است که خدا به هر کس که بخواهد مرحمت می کند. ولی سایر

۱. عبدالله جولای آملی، نزاهت قرآن از تحریفه ص ۴۲.

۲. رکه مهدی پروچردی، البرهان علی عدم تحریف قرآن، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۳. محمدتقی مصباح یزدی، قرآن شناسی، تحقیق محمود رجبی، ج ۱، ص ۲۱۶.

۴. محمدیوسف حریری، فرهنگ اصطلاحات قرآنی، ص ۴۵.

تصرفات غیر عادی که از بعضی نفوس سر می زند قابل تعلیم و تعلم است، اینها نشانه های این است که کارهای دیگران خدایی نیست و عکسش نیز نشانه‌ی این است که کار، کار خدایی است.^۱

به گواهی تاریخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) معجزات متعددی داشته است. لیکن بزرگترین معجزه‌ی ایشان، قرآن، معجزه‌ی جاوید است. قرآن با توجه به محتوای غنی اش از ابتدا و برای همیشه سند حقایق اسلام و پیامبر است.^۲ قرآن کریم معجزه‌ی جاویدان خاتم پیامبران است. زمینه‌ی معجزه‌ی خاتم پیامبران خود کتاب اوست. کتاب او در آن واحد هم کتاب اوست و هم برهان رسالتش. قرآن از جنبه‌های مختلف معجزه است یعنی فوق بشری است.^۳ از طرفی از آنجا که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) برای یک سرزمین و یک زمان مبعوث نشده بود، حکمت الهی اقتضا می کرد که معجزه‌ی او همیشگی و باقی به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) داده شود که مخصوص زمان و مکان خاصی نباشد. باید یک معجزه‌ی باقی وجود داشته باشد تا همواره مردم به وسیله‌ی آن، نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) را بشناسند. این است که خدای متعال کتابی را که برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل فرموده به گونه‌ی قرار داده که خود معجزه‌ی بزرگ و جاوید است.^۴

اعجاز قرآن در عمده و جوه آن، پیوند ناگسستنی با تحریف ناپذیری قرآن دارد، چه اینکه پذیرش تحریف دست کم در پاره‌ای از فرض‌های آن، به اعجاز قرآن آسیب می زند و در نتیجه سند اثبات رسالت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فاقد ارزش می گردد.^۵

این دلیل - برهان اعجاز - به تعبیر علامه طباطبایی بهترین و متقن ترین دلیل برای صیانت قرآن در زمان کنونی به شمار می رود. تقریرش این است که همان وجوه اعجازی که برای قرآن زمان رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) وجود داشت مثل تحدی، فصاحت، بلاغت و زیبایی الفاظ آن، روحانی و معنوی بودن آن، هدایت انسان به سوی حق، صدق مطالب آن و بالاخره خیلی از اوصاف دیگر، بر همین قرآن کنونی ما منطبق و یافت می شود. بی تردید در صورتی که بین این فاصله‌ی زمانی کمترین نقصان و یا اضافه‌ی آن در آن به وقوع می پیوست به طور یقین دیگر از آن اوصاف خبری نمی ماند و حال آنکه همه‌ی آنها در قرآن کنونی باز هم یافت می شود.^۶ اعجاز بیانی قرآن در گزینش استوار کلمات و جمله‌ها و بخش‌ها که چنین کارآمد و رسا و گوش نواز، قانون مند و فاخر است، شاهده‌ی بر اتقان و مصونیت قرآن از تحریف است. فرض تحریف، رخنه افکندن

۱. محمدتقی مصباح یزدی، همان، معارف قرآن (۵ و ۴)، ص ۶۰.

۲. محمد اخوان، قرآن در قرآن، کاشان، ص ۱۳-۱۴.

۳. مرتضی مطهری، مقله‌ای بر جهان بینی اسلام، ص ۲۷۱ و ۲۷۰.

۴. محمدتقی مصباح یزدی، قرآن شناسی، ص ۱۱۳.

۵. همان، ص ۱۹۱.

۶. محمد حسین طباطبایی، قرآن در اسلام از دیدگاه تشیع، ص ۱۱۷.

در آن ساختار به وهن و سستی کشیدن آن است و حال آنکه متن کنونی از همان صلابت و استواری برخوردار است و به شهادت محققان و قرآن پژوهان، آن ویژگی را به کمال دارد. فقیه بزرگ و نامور، شیخ محمد حسن مامقانی، ضمن برشماری دلایل عدم تحریف، گفته است که باور به تحریف با اعتقاد به معجزه بودن قرآن در تنافی است، چون با فرض تحریف، معنی و مفهوم آیات دگرگون می شود و از طرفی محور اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت است که بی گمان بود و نبود آن به معنا باز می گردد.^۱

۴-۸- برهان جامعیت قرآن

علامه طباطبایی در کتاب قرآن در اسلام تصریح می کند که قرآن مجید کتابی است کامل، بدین معنا که هم هدف کامل انسانیت را در خود دارد و هم آن هدف را به کامل ترین وجه بیان کرده است. وی سپس هدف انسانیت را به جهان بینی کامل و به کار بستن اصول اخلاقی و قوانین عملی مناسب و ملازم با آن جهان بینی ذکر کرده، تصریح می کند که قرآن مجید تشریح کامل این مقصود را به عهده دارد. او در اینباره آیاتی از جمله آیه ی ۸۹ از سوره ی نحل استشهاد می کند و در ادامه به این جمع بندی می رسد «هرچیزی که بشر در پیمایش راه سعادت و خوشبختی از اعتقاد و عمل به آن نیازمند می باشد، در این کتاب به طور کامل بیان شده است»^۲. مورد دیگری که در کلام علامه می توان برای این نوع جامعیت به آن استناد کرد، روایتی است از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) که در آن حضرت ادعای نزول ناقص دین یا کوتاهی رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در ابلاغ آن را تخطئه کرده است^۳. در این روایت امام ضمن رد هر دو شقّ مسأله (نزول ناقص دین و کوتاهی در ابلاغ آن) تصریح می فرماید که هرگز چنین نبوده است، زیرا خداوند در قرآن فرموده است «... مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...»^۴ و «وَفِيهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ»^۵

با توجه به آنچه که بیان شد می توان نتیجه گرفت که از نظر علامه طباطبایی، جامع بودن قرآن، معنایی قریب به «کامل بودن» آن دارد و کمال قرآن هم از دو حیث می تواند ملاحظه شود: از جهت «نحوه ی بیان قرآن» و از حیث «گستره ی موضوعات و مسائل آن». در آثار علامه به ویژه المیزان، می توان مستندات بی عنوان شواهد و دلیل بر جامعیت قرآن به معنای کامل بودن گستره ی مسایل آن فی نفسه و در محدوده ای خاص مانند نیازهای هدایتی سراغ گرفت.

۱. ر.ک: علی حسینی میلانی، التحقیق فی نفی التحریف عن قرآن الشریف، ص ۵۶ و ۵۵.

۲. محمدحسین طباطبایی، قرآن در اسلام از دیدگاه تشیع، ص ۲۲.

۳. نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ی ۱۸، ص ۱۱.

۴. اتمام، ۳۸.

۵. ابو منصور احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، احمدغفاری مازندرانی، ص ۲۸۹.

۴-۹- برهان تواتر

مسلمین عموماً اجماع و اتفاق نظر دارند بر اینکه طریق اثبات قرآن متواتر است و غیر از آن راهی ندارد^۱. مسلمانان اتفاق نظر دارند که قرآن کنونی صدورش قطعی است و به تواتر از نسل های پیشین به نسل های بعدی منتقل شده است و این انتقال به صورت های مختلف، اعم از حفظ قرآن در سینه ها، قرائت مستمر آن، کتابت قرآن و... انجام گرفته است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرآن را در میان جمعیت فراوانی که به حدّ تواتر می رسیدند ایراد فرمود، چرا که معجزه و نشانه ی راستگویی اوست و اگر به آن حد از جمعیت ابلاغ نمی کرد معجزه ی او محقق نمی گشت و حجتی بر نبوتش باقی نمی ماند^۲. بر اساس این تواتر مسلمانان معتقدند مصحف کنونی بی کم و کاست از زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تا به امروز به دست آنان رسیده است و با وجود چنین تواتری، برای شبهه ی تحریف جایی نمی ماند. باید توجه داشت که این تواتر، غیر از اجماع است. خلاصه ی این تواتر چنین است: در تمام عصرها و مصرها و نسل ها طبقات انبوهی صدور همین مصحف کنونی را از شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که عصمت کبرای وی از هر جهت تأمین است، نقل نموده اند و شخص آن حضرت، گرچه یک نفر است، ولی عصمت قاطع او یقین بخش است و چنین کتابی قطعی الصدور خواهد بود^۳. بنابراین از ضروریات دین است که مجموع قرآن و همه ی بخش ها و سوره ها و آیات آن از عهد رسالت در طی اعصار و قرون و در جمیع طبقات مسلمانان به نحو متواتری نقل و قرائت شده است^۴.

۴-۱۰- برهان تحدی دائمی

قرآن در همه ی مکان ها و زمان ها و حتی در زمان حاضر، توان و قدرت فکری و ذهنی بشر را برای همانند سازی به مبارزه فرا می خواند اما بشر حاضر مثل انسانهای گذشته عاجزانه در مقابل آن شکست را پذیرا می شود. از این ناتوانی موجود به راحتی می توان پی برد که حتی قرآن کنونی به تحریف مبتلی نگردیده است. چنانکه کسی مدّعی شود که این تسبیح صد دانه است که دست من است کسی نمی تواند مثل آن را بیاورد بلکه نمی تواند ده دانه مثل آن را بیاورد، بلکه از آوردن یک دانه مثل آن عاجزند و همیشه صدای این شخص به این سه کلام بلند است. پس لازمه ی عقلی این مدّعا این است باید همیشه این دانه های تسبیح محفوظ باشد و زیاده و کم در او نشود تا برهان او ثابت و عجز دیگران روشن و واضح شود و به عبارت دیگر کتاب قانونی که دولت وضع می نماید برای افراد رعیت که پیوسته مشمول این قوانین باشند ضمانت و عهده دار این

نروانم قرآن و حدیث

در فصلنامه علمی - تخصصی

دوره اول

شماره دوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱۵۸

۱. احمد مهلوی (فخر کرمانی) افسانه ی تحریف قرآن، ص ۱۴۵.

۲. علامه حلی، نهایه الوصول الی علم الاصول، اشراف جعفر سبحانی، ج ۴، ص ۱۱.

۳. عبدالله جوادی آملی، نزاهت قرآن از تحریف، ص ۱۰۶.

۴. محمدیوسف حریری، فرهنگ اصطلاحات قرآنی، ص ۸۷.

کتاب قانون بر دولت است که کسی دست خیانت به آن دراز نکند و زیاده و کمی ننماید و هم چنین است تمام مؤسسات که در تحت قوانین منظمی می باشند که حفظ آن قانون چه بر ارباب مؤسس است ۱.

یکی از علائم و نشانه های حقانیت یک ادعا، آن است که شخص مدعی برای نشان دادن صحت و درستی ادعایش، ناباوران را به میدان مبارزه دعوت نماید. اثبات حقانیت قرآن از این طریق، مبتنی بر دو مقدمه است:

۱- قرآن دعوت به مبارزه کرده است.

۲- مخالفان از آوردن مثل آن عاجز مانده اند.

مقدمه ی نخست: شکی نیست که قرآن در آیات متعدّد معجزه بودن خود را اعلان کرده است و از کسانی که نسبت به آن حقیقت، دچار شک و تردیدند، دعوت به آوردن مثل قرآن را کرده است.

مقدمه ی دوم: آیا کسی به این ندای قرآن لبیک نگفت؟ آیا واقعاً همه از آوردن مثل آن عاجز ماندند؟ اینک می گوئیم قرآن آن چنان کتابی است که با گذشت اعصار و قرون گرد فرسودگی به روی آن نمی نشیند و عبارات و مفاهیم عالیه ی آن گواهی می دهد که از مبدائی مافوق افکار انسانی سرچشمه گرفته و به همین دلیل تا کنون کسی نتوانسته است با آن به معارضه برخیزد نه به این معنی است که تا کنون کسی به میدان قرآن نرفته، بلکه منظور این است کسانی هم که در این میدان قدم گذارده اند با شکست و ناکامی روبرو شده اند ۳.

بنابراین، این کلام منیع بلند، جز از سوی خدا، از دیگری نمی تواند باشد و این دم اعجازی که در لفظ و معنای آن دمیده شده، جز از سوی حق از دیگری نمی تواند باشد و این عصمت نصّ و طهارت مضمون و وحدت موضوع، جز از جانب او، به تایید دیگری کی تواند که باشد؟ این لفظ و معنی توأمان است که قدرت بشری را عاجز کرده از اینکه مثلش را بیاورند ۴. کوتاه سخن اینکه: اهتمام زیاد دشمنان اسلام برای خاموش کردن نور اسلام و دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) و عجز آنان از آوردن مثل قرآن که ساده ترین راه مبارزه است دلیل حقانیت قرآن است ۵.

۴-۱۱- عدم اعتراض حضرت علی (علیه السلام) و سایر اهل بیت (علیهم السلام)

شاید مهمترین استدلال بر عدم تحریف قرآن سکوت مولای متّقین علی (علیه السلام) درباره ی تحریف قرآن است، زیرا اگر قرآن کریم تحریف و آیات ولایت و امثال آن حذف

۱. مهدی بروجردی، البرهان علی عدم تحریف قرآن، ص ۱۴.

۲. رکن: مهدی احمدی، قرآن در قرآن، ص ۱۶۱.

۳. ناصر مکارم شیرازی، قرآن و آخرین پیامبر، ص ۴۳.

۴. محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۱۹۵.

۵. مهدی احمدی، همان، ص ۱۶۸.

شده بود هر آینه به علی (علیه السلام) واجب بود که اعتراض کند و تصحیح آن را در صدر برنامه ی حکومت خویش قرار دهد. همچنانکه تغییراتی را که عثمان در سنت پیغمبر قرار داده بود، و زیان آنها کمتر از تحریف قرآن بود، در وقت اولین اعلام برنامه حکومت خویش یادآوری کرد. چنان که فرمود: پول هایی را که عثمان از بیت المال مسلمانان بخشیده است پس خواهیم گرفت هر چند به مهریه ی زنان و خرید غلامان داده باشید؛ در صورت تحریف قرآن کمتر از آن نمیکرد.

گرچه علی (علیه السلام) به ظاهر از خلافت کنار بوده ولی در باطن امام مسلمین بود و توجه به جمع دقیق قرآن را از وظایف خود می دانست پس مسلماً هر آیه که تأیید می شد از نظر علی (علیه السلام) هم می گذشت. علی (علیه السلام) که بخاطر جلوگیری از نبش قبر زهرا (سلام الله علیها) (در جریان شهادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)) شمشیر به دست گرفت در صورت تحریف قرآن کمتر از آن نمی کرد. پس مسلماً حضرت علی (علیه السلام) در مورد کم یا زیاد شدن قرآن بیشتر حساس می شد و مسلماً بدون تعارف جلو ی آن را می گرفت ۱.

علی (علیه السلام) با اینکه خودش پیش از ابو بکر و عثمان قرآن را به ترتیب نزول جمع آوری کرده بود و به جماعت نشان داده بود و مورد پذیرش واقع نشده بود ودر هیچ یک از جمع آوری اول و دوم آن حضرت را شرکت نداده بودند با این حال هیچ گونه مخالفت و مقاومتی به خرج نداد و مطالعه ی مصحف آنها را پذیرفت و تا زنده بود حتی در زمان خلافت خود از علیه آن چیزی نفرمود ۲. از طرفی خود رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و علی (علیه السلام) قرآن زید بن ثابت (همان قرآنی که در جمع زمان ابوبکر و جمع زمان عثمان ملاک قرار گرفته بود) را می خواندند تا بفهمانند که این قرآن صحیح است ۳. هم چنین ائمه اهل بیت که جانشینان و فرزندان حضرت علی اند هرگز در اعتبار قرآن مجید و حتی به خواص شیعیان حرفی نزده اند. بلکه پیوسته در بیانات خود به آن (قرآن جمع شده خلفا) استناد جسته اند و شیعیان خود را امر کرده اند که از قرائت مردم پیروی کنند. حتی امام حسین (علیه السلام) در مقابل تحریف تأویل قرآن قیام کردند و نه تحریف اصل قرآن. حضرت علی (علیه السلام) در مورد کسانی که از عثمان خرده می گرفتند فرمود: ای مردم بپرهیزید از گزافه گویی در کار عثمان. بخدا قسم آنچه که درباره ی قرآن انجام داد در حضور ما یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بود ۴. از علی ابن ابیطالب (علیه السلام) نقل است که فرمود: اگر من سرپرست (تهیه و تدوین مصحف واحد رسمی) می شدم در مورد مصاحف همان کاری را می کردم که عثمان کرد ۵. پس آیا تصویب امیر المؤمنین (علیه السلام) و ائمه ی اهل بیت (علیهم السلام) بر قرآن

۱. بهاءالدین خرمشاهی، ترجمه ی قرآن، دوم، ص ۶۸۱

۲. محمد حسین طباطبائی، قرآن در اسلام از دیدگاه تشیع، ص ۱۱۵.

۳. محمدصالح نجمی و هاشم هریسی، شناخت قرآن، دوم، ص ۲۰۴.

۴. ابو عبدالله زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۶۸؛ رکه علی حجتی کرمانی، تاریخ و علوم قرآن، ص ۱۱۱.

۵. رکه ابی عمرو عثمان بن سعید الدانی، المقنع فی معرفة مرسوم مصاحف اهل الامصار مع کتاب النقط، تحقیق محمد احمد دهان، مترجم محمداقبر حجتی، ص ۸.

جمع شده دلیل قاطع بر صریح بودن قرآن نیست؟

۴-۱۲- برهان تاریخی

۴-۱۲-۱- محیط زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) قبل از بعثت

طبق نقل تاریخی و کتب معتبر اسلامی، شمال و جنوب شبه جزیره ی عربستان دارای مردمی متمدن و صاحب قدرت بودند ولی مردم حجاز که در مرکز عربستان می زیستند به حال بدوی باقی ماندند، زیرا سرزمین آنان خشک و بد آب و هوا بود و به واسطه ی سختی و بدی راه با مردمان متمدن آن زمان مرتبط نبودند^۱ و به تعبیر امام علی (علیه السلام): شما ملت عرب بدترین دین را داشته و در بدترین خانه زندگی میکرده و در میان خار و سنگ های خشن، مارهای سمی خطرناک به سر می بردید، آب های آلوده می نوشیدید و غذاهای ناگوار می خوردید، خون یکدیگر را به ناحق می ریختید و پیوند خویشاوندی را می بریدید، و مفاسد و گناهان شما را فرا گرفته بود^۲.

منطقه ی حجاز علاوه بر فقر طبیعی محیطی، دارای فقر علمی و فرهنگی نیز بود. بنا بر این محیطی که محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) در آن رشد و نمو یافت، محیطی خالی از هر گونه آثار علمی و حکمت و دانش بود. حال با توجه به وضعیت نامطلوب چنین جامعه ای چگونه قابل قبول است از افرادی همچون محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) چنین کلامی صادر شود که بتواند جامعه ی بشری را هدایت و اندیشمندان جهان را اینگونه مبهور و مخالفین را زمین گیر کند؟ جز آنکه گفته شود چنین جامعه ای از تراوش اینگونه الفاظ با چنین محتوایی عقیم است. بلکه چنین کلامی با این خصوصیات فقط از طرف خداوند به پیامبر امی اش نازل شده است.

۴-۱۲-۲- شخصیت پیام آور

یکی دیگر از دلایلی که می توان اثبات نمود که ساختار لفظی قرآن کریم از شخص محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) نبود بلکه از جانب خداوند متعال بر ایشان نازل شده، شخصیت پیام آور است که فردی درس ناخوانده و امی بوده و قبل از بعثت، نه کتابی خوانده و نه خط نوشته است و نه مۆرخی ادعا کرده است که ایشان چه در دوران کودکی و چه در دوران جوانی، حتی پیروی و رسالت برای کسب علم و دانش به مکتبی پانهاده باشد. یعنی فردی که نه تنها محیط محل رشد آن موصوف به صفت اُمّیین بوده است بلکه خود او نیز به این صفت موصوف گردیده است. تاجایی که خدای متعال به صراحت تمام به ایشان می فرماید: «تو هرگز از دوران کودکی تا لحظه ی نزول وحی نه کتابی را می خواندی و نه با دست چیزی را می نوشتی. در این صورت باطل گرایان در کتاب تو، به شک می افتادند» «وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ

۱. علی، مسعودی، مروج الذهب، ابوالقاسم باینده، ج ۱، ص ۴۲۴.

۲. نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ی ۲۶، ص ۱۶.

بِمِیْنِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ ۱»

در همین راستا استاد مطهری چنین می نویسد: «آنچه قطعی و مسلم و مورد اتفاق مسلمین و غیر آنهاست، این است که ایشان قبل از رسالت کوچکترین آشنایی با خواندن و نوشتن نداشته اند ۲». خود قرآن روی این مسأله تکیه کرده است «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۳؛ بگو این کتاب اگر ساخته ی دست خودم بود طبعاً باید مشابهش در سخنان گذشته ام می بود. خود همین دلیل است که این یک کار ناگهانی و الهی است که خدا خواسته که این طور سخن بگویم. اگر خدا به من القا نکرده بود من نمی توانستم این سخنان را بگویم من همان آدمی هستم که دیروز هم با شما صحبت می کردم و سخنان مرا می شنیدید، امتیاز فوق العاده ای نداشت پس اگر عقل داشته باشید باید بفهمید این کتاب از جانب خدا حاصل شده است ۴».

نروانامه قرآن و حدیث

دوره اول

شماره دوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱۶۲

علامه طباطبایی در استدلال عقلی بر این مطلب که چگونه ممکن است شخصی امی و درس ناخوانده، در عین حال دارای چنین کتاب گران سنگ و مبهوت کننده ای باشد، می گوید:

همه می دانیم پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مدت ها در میان مردم مانند یکی از آنها زندگی می کرد و برتری محسوسی از نظر اطلاعات نسبت به دیگران در او مشاهده نمی شد و حقایق علمی و یا شعر و یا اثر مهمی از او شنیده نشده و این موضوع تا چهل سالگی یعنی دو ثلث عمر او ادامه داشت و همچون سایرین به نظر می رسید، اما ناگهان کلمات و حقایقی آورد که بزرگان در برابر او زانو زدند و ادبا و سخن سنجان عرب در مقابلش عاجز ماندند و چیزی نگذشت که آنها را در دنیا منتشر ساخت ۵».

در پایان جمله ای از باتو دکتورلورا و کسیاواگلیری ۶ استاد دانشگاه تاپل که در کتاب پیشرفت سریع اسلام آمده است اکتفا می کنیم «چطور ممکن است این اعجاز ساخته ی محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد؟ در صورتی که او یک نفر عرب درس نخوانده بود. ۷»

از سوی دیگر بنا بر گزارش تاریخ و اشاره ی قرآن، در اوایل بعثت، هنگامی که وحی نازل می شد، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) جهت اطمینان از دریافت و حفظ آن تعجیل می فرمود و آن را قرائت می کرد تا چیزی از آن را از دست ندهد؛ در حالی که او در کلام معمولی خویش هرگز دغدغه ی خاطر و نگرانی و وسواس نداشت. این رویه ی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) موجب گشت که خداوند به او اعتماد نفسانی دهد و وی را در دریافت وحی و سلامت آن از فراموشی

۱. عنکبوت (۲۹)/۴۸.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد مطهری «پیامبر امی»، ج ۴، ص ۲۰۸.

۳. یونس (۱۰)/۱۶.

۴. محمد تقی مصباح یزدی، راه و راهنماشناسی (معارف قرآن ۴ و ۵)، چهارم، ص ۱۲۸.

۵. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ص ۷۷.

۶. vaglieri Vacceia Dr.Laura

دکتر واکلیری شرق شناس ایتالیایی و پروفیسور ادبیات عرب و استاد تاریخ تمدن اسلام در دانشگاه ناپل ایتالیاست.

۷. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۲۸.

اطمینان بخشد؛ چرا که جمع و حفظ قرآن به عهده ی خداست^۱.

۴-۱۲-۳- عنصر نزول تدریجی قرآن

یکی از تمهیدات الهی برای مصون ماندن قرآن، نزول تدریجی آن، آنهم با سبک و برنامه ای ویژه است. در مدت تقریباً بیست و سه سال آیات قرآن به دو شکل نازل شده است. آیاتی که در آغاز بعثت در مکه نازل گردیده، آیاتش کوتاه و موزون است مانند «وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ، مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ...» و یا «الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» این مقاطع کوتاه و موزون در حفظ آیات، تاثیر بی شائبه ای داشته است، آن هم در میان مردم روزگاری که امی بوده است. اما در سال های بعد، آیات و سوره بزرگتری در مدینه نازل شده است، زیرا در مدینه، هم آرامش بیشتری برای مسلمانان بوده و هم امکانات نوشتن و ثبت آیات. بالاخره، نزول تدریجی قرآن، این نتیجه را داشت که وقتی دو و سه آیه نازل می شده، پیامبر آن را برای مسلمانها می خواند، آنها حفظ می کردند، بعد آیه ای دیگر نازل می گشت^۲.

۴-۱۲-۴- اهتمام پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و صحابه به قرآن

قرآن، بزرگترین معجزه ی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده و از ابتدای نزول، حضرت رسول به آیات آن تحدی می کرد و دلیل صدق دعوی خود قرار می داد و همان طور که می دانیم قرآن آیه آیه و سوره سوره نازل شده است و چون پایه و اساس دین، و وسیله ی دعوت پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و مسلمین بود از همان روز اول اهتمام بسیار به حفظ و ضبط آن داشتند و به محض نزول، ایشان برای مسلمانان قرائت می کردند و آنان ضبط و حفظ می نمودند و در مواقع لازم برای مشرکین و یهود و نصاری تلاوت، و آنان را به دین مبین دعوت می نمودند و عده ای به نام کتاب وحی معروف بودند و آیاتی که نازل می شد، می نوشتند و هرچه تعداد مسلمین بیشتر می شد، اهتمامشان در این امر بیشتر می شد و چه بسیار از آنها که تمام قرآن را ضبط و حفظ کرده بودند و هر چند مرتبه بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) تلاوت می نمود^۳.

از طرفی روایاتی که جمع آوری قرآن را به خلفا، یعنی بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مستند می سازند، به حکم عقل موافق و سازگار نمی باشد، زیرا عظمت خود قرآن، اهتمام فوق العاده ی خود پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به خواندن و حفظ نمودن آن اهمیّت فراوانی که مسلمانان به قرآن قائل بودند، اجر و ثواب بی پایانی که برای خواندن قرآن و... منظور شده بود، اقتضا می کند که قرآن از نخستین روز نزولش و در عصر خود رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) جمع آوری و تدوین شده

۱. محمد باقر سعیدی روشن، وحی شناسی، ص ۴۵.

۲. مرتضی عسگری، مقاله تحریف ناپذیری قرآن: کیهان اندیشه، شماره ۲۸، ص ۴۱.

۳. عبدالحسین طیبه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۴.

باشد. حال با این همه اهتمام می توان ادعا کرد که جمع آوری قرآن تا دوران خلافت ابوبکر به تأخیر افتاده باشد و ابوبکر و عمر فهمیده باشند باید قرآن جمع شود ولی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) متوجه این مهم نشده باشند؟! آیا می توان پذیرفت ایشان در مورد معجزه ای به این عظمت کوتاهی کرده باشند و اثری از قرآن کامل در نزد ایشان نبوده باشد که تازه متصدی ابوبکر و عثمان (یعنی زید بن ثابت) بیاید گواه بگیرد! دو نفر جهت وارد کردن آیه ای، گرچه اهتمام آنها قابل تقدیر است ولی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به دور است. یعنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی دانستند که قرآنی که قرار است تا صبح قیامت معجزه ی بلافصل او باشد، باید جمع کند و آن را به امان خدا رها کرد تا ابوبکر و عثمان فهمیدند باید قرآن را جمع کرد! یعنی رسول خدا با اینکه این را مسلماً می دانستند، جمع آن را بی اهمیّت تلقی کرده اند؟! و هیچ تدبیری را برای محفوظ ماندن قرآن مشخص نکرده باشند؟! آیا حداقل این احتمال را نمی دادند که قرآن پراکنده امکان دارد دستخوش تحریف گردد؟! پیامبری که وقتی وحی بر او نازل می شد آنقدر بر دریافت آن حریص بود که دستور رسید که عجله نکند و بعد آن تضمین الهی می رسد که «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجَاجِلَ بِهِ، إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» خداوند به این وسیله تضمین می کند که آیات نازل شده در سینه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) محفوظ خواهد ماند. آیا در شأن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که بعد از رحلتش هیچ اثری از قرآن جمع شده در خانه اش نباشد؟! احاشا و کلا! آیا توجه به میراث را برای همه ی مردم قبول می کنیم که هر کسی در حال مرگ نگران دارائی اش است ولی در مورد اشرف انسان ها که بزرگترین میراث تا روز قیامت را می خواست بجای گذارد بگوییم ایشان هیچ کاری برای این میراث بزرگ الهی نکرده اند؟!۲

۴-۱۲-۵- اهتمام مسلمین به قرآن و پاسداری از آن

قرآن مجید کتابی بوده است که با تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان مرتبط بوده و مسلمانان سیاست، اقتصاد و قوانین اخلاقی و حتی آداب و رسوم معاشرتی خود را از آن می گرفته اند و در مسائل خود به آن مراجعه می کردند. کتابی که تا این اندازه با زندگی مردم در آمیخته و مورد استفاده و مراجعه آنها بوده است چگونه ممکن است کاهش در آن پیدا شود و مسلمانان متوجه آن نشوند. این احتمال به منزله این است که احتمال دهیم در قانون اساسی یک ملت بزرگ تغییر و حذف واقع شود و کسی متوجه آن نگردد. در حالی که نقش قرآن در زندگی مسلمانان بیش از نقش یک قانون اساسی در زندگی ملت های امروز بوده است. لذا اگر کوچکترین حذفی و کاهشی در آن می خواست صورت بگیرد با عکس العمل شدیدی مواجه می گشت. حال با این

نروزنامه قرآن و حدیث

دوره اول

شماره دوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱۶۴

۱. قیامت، ۱۶ و ۱۷.

۲. محمد صالح نجمی و هاشم هریسی، شناخت قرآن، ص ۲۴۲.

تفصیل چگونه ممکن است کج اندیشان بتوانند چیزی از قرآن کم بکنند. اهتمام مسلمانان به حفظ و حراست قرآن به حدی بود که اگر جزئی از قرآن کم می شد همه دانسته و به مقابله بر می خاستند.^۱ در تفسیر خازن تألیف محمد بن ابراهیم بغدادی صوفی می خوانیم که کلمات فلان سوره هزار و هشتصد و سی و دو و حروف آن نه هزار و نود و نه است. این شمارش اهتمام مسلمین را به قرآن مجید نشان می دهد.^۲

فرید وجدی در دائرة المعارف اهتمام مسلمین را در حفظ و تألیف و تعلیم قرآن دلیل عدم تحریف آن دانسته و گوید اهمی که مسلمین بر قرآن داشتند، احتمال نقصان آن را از میان بر می دارد. این همان دلیل متقنی است که علم الهدی بنا بر آنچه در مقدمه ی مجمع البیان است به آن تمسک جسته و گفته است: علم به صحت قرآن مانند علم به وجود شهر ها و وقایع بزرگ است و علماء مسلمین در حفظ و حمایت آن کوشیده اند، چطور ممکن است که با آن عنایت صادق و ضبط شدید، تغییری یا نقصانی در آن راه یابد؟^۳

۵- نتیجه گیری

از آن چه گفته شد به دست آمد که معارف قرآن از ماوراء ذهن و فکر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به ایشان افزوده شده است و ایشان صرفاً حامل این وحی و پیام بوده اند که این نشانگر معجزه بودن قرآن و اصالت الهی آن است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) انشاکنده قرآن نیست، بلکه آن چه توسط روح القدس یا جبرئیل بر او القا شده است را بیان می کند.

قرآن کریم کتابی است که لفظ توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی خداوند متعال برای مردم آورده شده است تا کتاب راهنمایی آنها در زندگی باشد و آنان را به سمت مقصد آفرینش به درستی راهنمایی کند. لذا بنا بر حکمت الهی از هر گونه دستبرد و تحریفی مصون مانده است تا هدف آفرینش محقق شود و همه ی شبههاتی که بر انسانی بودن آن وارد شده است بنابر ادله ی رد شده است.

۱. علی اکبر قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص ۳۴.

۲. همان، ج ۴، ص ۳۴۰.

۳. همان، قاموس قرآن، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، ج ۷، ص ۲۷۲.

خردنامه قرآن و حدیث

دوفصلنامه علمی - تخصصی

منابع و مأخذ

- *قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی
*نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی
احمدی، مهدی، قرآن در قرآن، بی جا، انتشارات اشراق، بی تا.
اخوان، محمد، قرآن در قرآن، کاشان، انتشارات مرسل، ۱۳۸۹.
انواری، جعفر، انگاره‌ی تحریف قرآن، تهران، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
بروجردی، حسین، نه‌ایه الوصول، حسینعلی منتظری، قم، مطبعه الحکمه، ۱۳۷۵.
جعفریان، رسول، افسانه‌ی تحریف قرآن، محمود شریفی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۲.
جوادی آملی، عبدالله، نزاهت قرآن از تحریف، تحقیق علی نصیری، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۳.
جوهری، اسماعیل بن حمّار، صحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۷۶.
حجتی، محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، بیست و سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
حجتی کرمانی، علی، تاریخ و علوم قرآن، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰.
حریری، محمدیوسف، فرهنگ اصطلاحات قرآنی، بی جا، انتشارات هجرت، بی تا.
حسینی دشتی، مصطفی، معارف و معاریف دایرة المعارف جامع اسلامی، بی جا، موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۵.
حسینی میلانی، علی، التحقیق فی نفی التحریف عن قرآن الشریف، قم، بی تا، ۱۴۱۷ق.
علامه حلی، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ابوالحسن شعرانی و دیگران، بی جا، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
خرمشاهی، بهاء‌الدین، ترجمه‌ی قرآن، دوم، تهران، گلشن، ۱۳۸۲.
خوئی، ابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، صادق نجمی و هاشم هاشم زاده هریسی، خوی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، ۱۳۸۲.
الدانی، ابی عمرو عثمان بن سعید، المقنع فی معرفة مباحث اهل الامصار مع کتاب النقط، تحقیق محمد احمد دهمان، ترجمه محمدباقر حجتی، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
رازی، جصاص، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
رامیار، محمود، تاریخ قرآن، بی جا، انتشارات امیر کبیر، بی تا.
ربانی گلپایگانی، علی، نقد نظریه بسط تجربه‌ی نبوی سلسله مباحث کلام جدید، تهران، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲.
رشیدرضا، محمدرضا، تفسیر المنار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
سبحانی، جعفر، مدخل مسائل جدید در علم کلام، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۳۷۹.
سعیدی روشن، محمدباقر، وحی شناسی، بی جا، مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، بی تا.
زنجانی، ابو عبدالله، تاریخ القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.
ری شهری، محمد مهدی، فلسفه‌ی وحی و نبوت، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه، بی تا.
صافی گلپایگانی، لطف الله، معارف دین، بی جا، چهارم، دفتر نشر آثار العظمی صافی گلپایگانی، ۱۳۸۲.
طاهری خرم آبادی، حسن، عدم تحریف قرآن، قم، بوستان مرکزی دفتر تبلیغات حوزه علمیه، بی تا.
طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴؛ ترجمه ناصر مکارم شیرازی، بی جا، انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، بی تا.
طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام از دیدگاه تشیع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
طباطبایی بروجردی، حسین، جامع احادیث شیعه، تحقیق معزی ملایری، بی جا، بی تا.
طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، النجف الاشرف، منشورات مطبعه النعمان، ۱۳۸۶ق، ۱۹۶۶ م.
طیب، عبدالحسین، أظیب البیان فی تفسیر القرآن، بی جا، انتشارات اسلام، بی تا.
عارف، محمدصادق و دیگران، ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵.
فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، بی جا، انتشارات دارالهجره، ۱۴۱۰ق.
قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، بی جا، دارالکتب السلامیه، بی تا.
کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۱ق.
مسعودی، علی، مروج الذهب، ابوالقاسم پاینده، بی جا، انتشارات علمی و فرهنگی، بی جا، بی تا.
مصباح یزدی، محمد تقی، راه و راهنماشناسی (معارف قرآن ۵ و ۴)، چهارم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
مصباح یزدی، محمد تقی، قرآن شناسی، تحقیق محمود رجبی، تهران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۳۰.
- مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، قم، انتشارات دانشگاه امام صادق، بی تا.
مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد مطهری «پیامبر امی»، تهران، صدرا، بی تا.

منابع و مأخذ

- مطهری، مرتضی، مقدمه ای بر جهان بینی اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۹۱.
- معرفت، محمدهادی، التمهید، بی جا، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸.
- معرفت، محمدهادی، تاریخ قرآن، بی جا، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، بی تا.
- معرفت، محمدهادی، مصونیت قرآن از تحریف، محمدشهرابی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
- معرفت، محمدهادی، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، حسن حکیم باشی و دیگران، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۸.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، طاهره عظیم زاده طهرانی، بی جا، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، قرآن و آخرین پیامبر، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- مهدوی (فخر کرمانی)، احمد، افسانه ی تحریف قرآن، بی جا، کانون انتشار، ۱۳۵۰.
- نجفی، محمدصادق، هاشم هریسی، شناخت قرآن، دوم، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه اسوه ۱۳۸۷.
- هادوی تهران، مهدی، مبانی کلامی اجتهاد، بی جا، نشرخانه خسرو، بی تا.
- هندی، علاء الدین علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الأفعال و الأفعال، ناصر مکارم شیرازی، دائرة المعارف العثمانیه، بعاصمه حیدر آباد، ۱۳۶۴ ق.
- یحیی زاده خطیر، عسگر، قرآن مکرم و عترت مطهر، تهران، انتشارات سیبال، بی تا.

مقالات:

۱. مهدی جدی، مقاله عصمت انبیا، پایگاه تحقیقاتی القرآن، ۱۳۹۱.
۲. مرتضی، عسگری، مقاله تحریف ناپذیری قرآن: کیهان اندیشه، شماره ۲۸.